

An analysis of the example of Surah Al-Qadr in the narrations of the interpretation of Qur'an in the Shia and Sunni

Abstract

In Surah Al-Qadr, several topics such as: revelation of the Qur'an, virtue of Laylat al-Qadr, determination of destinies, revelation of angels with the soul and the companionship of Laylat al-Qadr until dawn with health are discussed. It refers to the fact that in the descent of angels and souls to the world, there are also servants of divine creatures and are located in the center of the descent of angels and the mission of divine angels in Laylat al-Qadr and their presence and personality are significantly related. Who are these servants who are the subject and axis of the descent of the angels and what are the secrets that are shared with them on the Night of Power, are among the issues about which there is not much information in the apparent interpretation of the verses, but some from the narrations that refer to the verses of Surah Al-Qadr, reveals truths in recognizing the infallible divine pilgrims and their officials? In the present study, in order to explain and clarify the examples of these noble verses and their interpretation, some interpretive narrations of the two parties have been studied under this blessed surah. And with the correct interpretation of the hadith of Saqaaleen and the necessity of accompanying the Night of Power and the Executor, and that only the Imam is a perfect human being and the container of the enlightened words of the Qur'an, the necessity of divine authority and the mediator of grace during the descent of angels and destiny was proved

Key words: Semantics, trust, belief, synonyms, semantic opposition

تحلیل معنا شناختی، توصیفی واژه «توکل» در قرآن کریم

منصوره بزرگی^۱

فاطمه سادات ارفع^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۰

چکیده

توکل در قرآن به معنای اظهار عجز و نیاز به خداوند، اعتماد کردن به او و سپردن کارها به خداوند در کنار تلاش فعالانه و مستمر است. اما این تصور اشتباه وجود دارد که این امر با نوعی انفعال و بی مسئولیتی برای انسان همراه است، به گونه ای که وکیل قرار دادن خداوند به مثبته وکیل گرفتن در امور اعتباری دنیوی است که هر گونه مسئولیتی از عهده موکل خارج می گردد. این پژوهش که از نوع بنیادی و با روش توصیفی انجام شده است، به تبیین مفهوم توکل، مشتقات آن و واژه هایی که با آن مترادف یا تقابل معنایی دارند، با استناد به آیات قرآن و تفاسیر مختلف، پرداخته است تا روح و حقیقت توکل به خداوند که بریدن از مخلوق و پیوستن فعالانه به خالق است روشن گردد. در این راستا مشتقات فعلی و اسمی این واژه و همچنین واژه های مترادف و متضاد آن از آیات استخراج و بر اساس تفاسیر تبیین گردید که نتایج حاصله حاکی از آن است که: این واژه و مشتقات آن از ماده (و-ک-ل) ۷۰ بار در

۱. دانش آموخته سطح ۳ زبان و ادبیات عرب، موسسه آموزش عالی رفیعه المصطفی (ص)

Email: Bozorgi2002@yahoo.com

دکترای زبان و ادبیات عرب، پژوهشگر دانشگاه امام صادق (ع) Fa_arfa@yahoo.com

قرآن کاربرد داشته و خداوند آن را سپری درمقابل اغوای شیطان و ناامیدی می داند که تنها در سایه ایمان و اسلام حقیقی حاصل می گردد، واژگانی همچون: تفویض، رضا، تسلیم و استعاده از مفاهیم مترادف آن است که استعاده بسیار به توکل نزدیک است و موارد دیگر بالاتر از آن می باشند. همچنین مفاهیم شرک و غرور می توانند در تقابل معنایی با مفهوم توکل باشند. بنابراین وکیل قرار دادن خداوند در امور یعنی اعتماد کامل داشتن به قدرت و تدبیر الهی در کسب نتایج مطلوب، در عین تلاش فعالانه برای فراهم کردن اسباب موفقیت و پیروزی، که بنده اراده و قدرت خداوند را بسیار برتر از خود می بیند و عاجزانه از ذات باریتعالی درخواست می کند که اداره امورش را تدبیر و سرپرستی کند.

کلید واژه: معنا شناختی، توکل، اعتماد، مترادف، تقابل معنایی

مقدمه

قرآن کریم به عنوان بزرگترین معجزه الهی نازل شده بر آخرین پیامبر خدا یک برنامه جامع برای کمال انسان است. بشر برای رسیدن به کمال الهی باید دستورات خداوند را در این کتاب مقدس درک و آنها را در زندگی خود به کار گیرد. یکی از این دستورات تاکید شده در این کتاب مقدس توکل و تکیه بر خداست.

توکل از ماده (و-ک-ل) به معنای سپردن کارها به وکیل و اعتماد به قدرت و حمایت اوست، پس هر قدر وکیل توانایی و آگاهی بیشتری داشته باشد، انسان احساس آرامش بیشتری می کند. از آن جا که خداوند عالم وقادر مطلق است، بهترین وکیل در مقابل مشکلات و سختی امور است، اگر انسان به خدا اتکاء کند هرگز احساس ترس و ضعف نمی کند، بلکه با اعتماد به لطف و حکمت خداوند، خود را در همه حال پیروز می داند حتی اگر به ظاهر شکست خورده باشد.

توکل از مهمترین مقامات عرفانی است که سالك باید همه تلاش خود را برای رسیدن به این مقام به کار گیرد. کسی که به حقیقت این مقام دست یابد، مسیرش برای رسیدن به بالاترین مقام عرفانی یعنی رضای الهی هموار و کوتاه می گردد. انسان متوکل در آرامش و صبوری کامل است و خداوند را بهترین یاور و تکیه گاه می داند. از گذشته تاکنون این واژه به صورت های مختلفی معنایابی شده و معانی مختلفی از آن استخراج شده است. اهمیت این موضوع در این است که برخی انسانها در رابطه با این مفهوم دچار اشتباه شده اند. به طوری که گاه می بینیم انسان این مفهوم را به معنی عدم تلاش و کوشش و یا فقط به معنای اتکاء و تکیه زبانی بر خدا در نظر می گیرد، در صورتی که این تعبیر با مفهوم حقیقی توکل کاملاً در تضاد است. در باب معنا شناسی این واژه آثار مختلفی در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله منتشر شده

است، از جمله کتاب "توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان" از محمد صادق شجاعی که به صورت گذرا به معنای توکل اشاره شده و بیشتر به نتیجه آن که موجب دوری از افسردگی می شود پرداخته شده است. و همچنین کتاب "توکل از دیدگاه امام خمینی (ره)"، تألیف حمید حسینی پور که دیدگاه امام خمینی را در باره مفهوم توکل و آثار و عوامل آن به تصویر می کشد و در برخی موارد به آیات و روایات قرآنی استناد شده است.

چندین مقاله و پایان نامه نیز به این موضوع از زوایای مختلف پرداخته اند از جمله: پایان نامه "بررسی تطبیقی مفهوم توکل به خدا در قرآن و عهد عتیق"، آمنه رضایی (۱۳۹۰)، کارشناسی/ارشد، دانشکده علوم و حدیث که بیشتر به تبیین جایگاه توکل در قرآن و عهد عتیق پرداخته است و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قرآن و عهد عتیق در بیان مصادیق توکل دو یا سه مورد مشترک دارند اما در بیان تعبیر و ویژگی‌های خداوند به عنوان منبع توکل تفاوت‌هایی دارند.

مقاله "کارکرد های معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات"، عبدالهادی فقهی زاده و دیگران (۱۳۹۳)، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۰، پاییز، صص ۱-۱۸، در این مقاله به بیان مهم‌ترین کارکردهای معنوی توکل به خدا پرداخته شده است و نتایج حاصله نشان می‌دهد که مواردی همچون عزت و محبوبیت نزد خدا، آرامش و اطمینان قلبی، استقامت و پایداری روحی و رضایتمندی از زندگی از مهمترین دستاوردهای توکل خالصانه به خداوند است. که به بیان آثار توکل با استناد به آیات و روایات پرداخته است.

اما در پژوهش حاضر که با روش توصیفی انجام می‌گردد، محقق در صدد آن است که صرفاً به بررسی کاربرد های قرآنی این واژه بپردازد و با تبیین واژه های مترادف و

متضاد آن و استناد به تفاسیر متعدد به روح و معنای حقیقی توکل واقعی از دیدگاه قرآن بپردازد.

۱. مفهوم معنا شناختی

معنا شناسی مطالعه علمی معناست، همچنان که زبان شناسی مطالعه علمی زبان است و منظور از مطالعات علمی توصیف پدیده های زبانی معنا در چار چوب یک نظام، بدون هر پیش انگاری و به صورت همگانی است. دردوره معاصر گفتمان هرمنوتیک به فلسفه زبان و به یکی از شاخه های معرفتی معناشناسی انجامید و به سبب ارتباط تنگاتنگ آن با تفسیر متن، از سوی قرآن پژوهان مورد استقبال واقع شد. زیرا در تفسیر قرآن کریم، اهتمام بر کشف و پرده برداری از مقصود خدا در کلمات و دریافت معانی است (ایازی، ۱۳۸۳، ص ۵).

معنا شناسی به عنوان یک علم جدید، دانشی است که به بررسی و مطالعه معانی در زبان های مختلف انسانی می پردازد معنا شناسی روش های مختلفی دارد، که از بین این روش ها، معناشناسی توصیفی واژه در قرآن مورد نظر است.

معنا شناسی کار کشف ساز و کار های معنا را با مطالعه ای علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه های متن ذخیره شده است و هر چه متن پیچیده تر، ادبی تر، چند لایه تر و در صدد انتقال معانی بیشتر با حجم زبانی کمتری باشد، کار معنا شناسی نیز به همان اندازه سخت تر و پیچیده تر می شود و نیاز به قواعد منظم و قانون های منسجم فزون تر رخ می نماید. کار معنا شناسی انتقال معنا از طریق زبان است و وظیفه معنا شناسی برش یا تقطیع کلامی است که قطعه قطعه شدن متن و حرکت از جزء به کل را در بر دارد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

با تحلیل معناشناختی مفاهیم کلیدی قرآن می توان هستی شناسی و جهان بینی ملموس قرآن را، نه به زبان فلسفی، بلکه به زبان ساده، استخراج کرد. هدف آن است که با تحقیق تحلیلی و روش شناختی در مفاهیم عمده، یعنی مفاهیم و تصوراتی که نقش قطعی در تشکیل نگرش قرآن به جهان دارند، وجود شناسی زنده و بالنده را استخراج کند (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۴).

در معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، یک مفهوم، اصطلاح یا واژه، با توجه به خود متن بررسی می‌شود؛ بدین معنا که تمام مسائل مورد نیاز از جمله تعریف، انواع و عوامل یک واژه را از خود متن درمی‌آورند؛ به عبارت دیگر، در این نوع معناشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد؛ یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار با متن دلالت دارد (صفوی، ۱۳۸۳، ۲۱۲).

۲. معنای لغوی و اصطلاحی

بسیاری واژگان قرآن کریم توسط زبان شناسان و عالمان علوم قرآنی در کتاب های لغت و علوم قرآنی تبیین گردیده است. در ادامه به بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه توکل پرداخته می گردد.

۲.۱. معنای لغوی

توکل از ماده «و ک ل» به معنای وا گذاشتن امور خود به دیگری است و توکیل به صورت خاص به معنای اعتماد کردن یا سپردن کارها به خداست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۰۵).

"توکل از باب تفعّل می باشد و یکی از معانی این باب مطاوعه (قبول اثر فعل) است. یعنی شخص وکیلی را انتخاب میکند و کارش را به او می سپارد و او کارش را بر عهده می گیرد" (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۹۳).

راغب می گوید: "توکل دو جور است گویند: «تَوَكَّلْتُ لِفُلَانٍ» یعنی قبول وکالت از او کردم و «تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ» یعنی باو اعتماد کردم". (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۸۲) و اگر با حرف جر "ب" بیاید به معنای ضمنت کردن برای انجام کار خاصی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۷۳۴).

مصطفوی نیز معتقد است: "واژه توکل اگر با حرف جر «علی» به کار رود به معنای بلند مرتبه بودن وکیل و اعتماد در کاری به اوست، ولی این واژه با حرف جر «إلی» نهایت واگذار کردن امری به وکیل را می رساند به طوری که شخص کاملاً تسلیم وکیل می شود." (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۹۴). (تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ، یعنی به خدا اعتماد و اطمینان کرد) (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۷۰).

۲.۲. معنای اصطلاحی

توکل در اصطلاح قرآنی به معنای "اعتماد کردن و تسلیم کردن امور به متوکل علیه یا وکیل است" (ابن عاشور، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۸۰).

توکل به خدای باری تعالی شأن اهل ایمان است و نوعی انفعال قلبی و عقلی است که فاعل را به سوی خداوند توجه می دهد و به یاری و پناه امن خداوند امیدوار می کند. توکل نشانه صدق ایمان است که در آن قدرت و عظمت پروردگار ملاحظه می گردد و باعث می گردد مؤمن حاجتش را فقط نزد خدا ببرد و از غیر طلب نکند، این ادب بزرگ در مقابل خالق است از سوی عبد نسبت به پروردگارش و بدین جهت خدا او را دوست دارد (همان، ج ۳، ص ۲۷۱).

شهید مطهری معتقد است که «توکل» با توجه به باب تفعّل به معنای قبول و کالت است، نه واگذاری و کالت، و هر گاه با حرف «علی» متعدی شود هر دو معنا را در بر دارد، یکی قبول و عهده دار شدن کار، و دیگری اعتماد و تکیه کردن بر غیر، بدین ترتیب معنای اصطلاحی «التوکل علی الله» این است که شخص انجام کار را به عهده بگیرد اما با اعتماد به خدا، که در فرهنگ اسلامی، گاه توکل به معنای واگذار کردن کار به خدا و خود را کنار کشیدن قلمداد می شود که این معنا نه با معانی لغوی آن سازگار است و نه با تعبیر قرآنی آن، بلکه توکل یعنی کار را با همه سختی ها و ضرر های ظاهری بر عهده گرفتن و در این مسیر به حمایت و امید خدا اعتماد کردن است و بهترین شاهد آن آیه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵۹) است که هم بر عزم کردن تأکید دارد و هم بر توکل (مطهری، ۱۳۸۹، صص ۱۴-۲۹).

همچنین در اصطلاح اخلاق، توکل به این معناست که: انسان تمام امور خود را به خدا بسپارد و از غیر خدا قطع امید کند. پس در این معنا نیز به کارگیری اسباب با توکل منافاتی ندارد، به شرط آنکه انسان به اسباب تکیه نکند، و آرامش و سکونش تنها با نام خدا باشد (شبر، ۱۳۹۵ق، ص ۲۷۴).

پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل پرسید: توکل بر خدای عزوجل چیست؟ در پاسخ گفت: اینکه بدانی مخلوق نه زبانی می زند، و نه سود میرساند، نه می دهد و نه جلوگیری می کند، پس ناامیدی از خلق را شیوه خود ساز. هرگاه بنده چنین باشد به کسی جز خدا تکیه نکند، و جز برای خدا کاری نمی کند، و نمی ترسد جز از خدا و به کسی غیر خدا چشم طمع ندارد و حرص و طمعش به خدا خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۱۳۸).

۳. مشتقات قرآنی

ماده (و-ک-ل) ۷۰ بار در قرآن در ۲۲ سوره و ۶۹ آیه به کار رفته است که به صورت های مختلف فعلی (ماضی، مضارع، امر) و اسمی می باشد.

۳.۱. کاربرد های فعلی

مشتقات این واژه در قالب فعل ماضی، مضارع و امر ۴۲ بار در قرآن به کار رفته است که در ادامه نمونه هایی از هر کدام ذکر می گردد.

۳.۱.۱. فعل ماضی

فعل ماضی از ریشه توکل در قرآن کریم ۱۹ بار به کار برده شده است.

﴿قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَلْنَا اللَّهَ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (اعراف، ۸۹) "اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته‌ایم؛ و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم مگر اینکه خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داوری کن، که تو بهترین داورانی"

این آیه پاسخ حضرت شعیب (ع) به کافران قومش است که از پیامبر خدا و همراهانشان می خواهند دست از دین خود برداشته و به آیین آنان در آیند. در واقع «علی الله توکلنا» این جا چکیده تمامی سخنان آن حضرت خطاب به قوم کافران است، یعنی اگر به دین شما درآییم به خداوند کافر شده‌ایم و ما هرگز این کار را نمی کنیم مگر خدا بخواهد چرا که او همه چیز را می داند پس نتیجه اینکه ما فقط بر او اعتماد و تکیه می کنیم.

ابن عاشور در تفسیر این آیه می نویسد " توکل در اینجا یعنی صلاح کار خود را به دیگری واگذار کردن و این واگذاری در اینجا بعد از صحبت هایی که آمد همراه با طلب خیر از سوی خداوند می باشد یعنی هنگامی که فرمود: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» و بعد توکل را آورد، منظور این است که امیدواریم بعد از اینکه حق را یافتیم اراده الهی این نباشد که از دینمان گمراه شویم و امید داریم که خداوند ما را از کسانی که می خواهند به ما شری برسانند و آن شر کافر شدن به اجبار و اخراج است، حفظ کند" (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۱۱).

۳.۱.۲. فعل مضارع

فعل مضارع ماده (و - ک - ل) در آیه از قرآن کریم به کار رفته است که به نمونه ای از آن اشاره می شود.

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (طلاق، ۳)، " و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است!"

از امام کاظم درباره قول خدا «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» نقل شده است که فرمودند: توکل به خدا درجاتی دارد: ۱- این که همه امور خود را به خداوند واگذار کنی و در تمام امورت به او اعتماد کنی، و هرگونه با تو رفتار کرد از او راضی و خشنود باشی، و بدانی که او از هیچ خیرخواهی و فضل و بخششی نسبت به تو کوتاهی نمی کند؛ ۲- اینکه بدانی او حاکم بر توست و در اینباره حکم، حکم اوست؛ ۳. پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در همه اینها و غیر اینها به او اعتماد داشته باش (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۵).

آیه به روشنی دلالت می‌کند بر اینکه، هر کس خدا را وکیل قرار دهد و کارهای خود را به او واگذار کند، وجه تدبیر و تقدیر خدا اعتماد کند، خدا برای او کافی است، و تمام امورش را کفایت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۱۰۰).

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه می‌نویسد، کسی که به خدا توکل می‌کند یعنی از نفس و فرمان‌هایی که می‌دهد خود را کنار بکشد و اراده خداوند را بر اراده خود مقدم بدارد، در هر عملی آنچه خدا از او می‌خواهد را بر عملی که خود می‌خواهد ترجیح دهد، چنین کسی خدا کافی و کفیل او خواهد بود. پس چنین شخصی همه امور خود را به خدا واگذار نموده و آنچه را که امیدوار بود با سعی و کوشش خود به دست آورد، همان را خدای تعالی برایش فراهم می‌کند و خدا همه کاره او می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۹، صص ۵۲۹-۵۲۵).

۳.۱.۳ فعل امر

امر به تکیه و اعتماد به خداوند در قرآن کریم بارها مورد تأکید قرار گرفته است. ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس، ۸۴)، "موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید»".

در تفسیر این آیه، مفسران به این نکته پرداخته‌اند که چرا توکل به خدا بین دو شرط اسلام و ایمان آمده است.

علامه طباطبایی می‌نویسد "شاید وجهش این باشد که وضع آن دو شرط مختلف است، برای اینکه برخی فقط یکی از این دو شرط را داشته‌اند، و آن عبارت است از ایمان، و اما اسلام را همه نداشتند، چون تسلیم در برابر خدا شدن از مراتب کمال است و چنین نیست که ایمان بدون اسلام فرض نداشته باشد، و واجب و ضروری

باشد که هر مومنی مسلم هم باشد، بلکه بهتر آن است که مؤمن ایمان خود را به وسیله اسلام تکمیل کند.

بنابر این، می توان گفت جدا سازی بین دو شرط برای اشعار به این معنا بوده که یکی از این دو شرط واجب و ضروری است و مخاطبین به کلام موسی (علیه السلام) آن را دارا بوده اند، و شرط دیگر مستحب است، یعنی چیزی است که سزاوار است هر مؤمنی خود را دارای آن بسازد. پس معنای کلام موسی (علیه السلام) اینست که: ای قوم اگر چنانچه به خدای تعالی ایمان دارید - که البته دارید - و اگر تسلیم امر خدا هستید - که جا دارد بوده باشید - پس بر خدا توکل کنید (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۶۶).

در تفسیر مجمع البیان آمده است که "اگر مسلمان حقیقی هستید و اگر به خدا ایمان آورده اید امر کارتان را به خدا تسلیم کنید، اینکه دنبال ذکر ایمان بخدا سخن از تسلیم و اسلام نیز بمیان آورده برای آن است که هر دو معنی یعنی تصدیق و انقیاد را بصورت اجتماع بیان فرماید، یعنی اگر برآستی بخدا ایمان آورده اید در برابر فرمان او تسلیم شوید. فائده این آیه بیان این مطلب است که در وقت نزول شدت و سختی باید بخدا توکل کرد، و با اطمینان کامل به تدبیر نیکوی وی تسلیم فرمان او گردید و کار را بدو واگذار نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۳۴۲).

ابن عاشور نیز در تفسیر آیه می نویسد، اگر همانطور که در کلامتان اظهار می کنید، حقیقتاً به خدا ایمان دارید، پس در پیروزی تان و دفع شر به او اعتماد کنید در این راه به خودتان و اینکه تحت ولایت فرعون در آید اعتماد نکنید.

در این آیه جمله "ان کنتم مُسلمین" شرط دوم و مؤکد شرط "ان کنتم آمَنتم" بلکه "است و بدین معناست که نشان دهد حصول توکل متوقف بر حصول ایمان و اسلام

آن هاست، بنابر این توکل مستلزم ایمان و تسلیم امر خدا شدن است و جمله "فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا" جواب شرط می باشد (ابن عاشور، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱، ص ۱۵۹).
 شیخ طوسی ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه انفال تفسیر می نویسد: "وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ" یعنی امرت را به خدای تعالی تفویض کن و به او اعتماد کن زیرا که بر غیر آنچه حکمت اقتضا دارد، تدبیر نمی کند" (طوسی، ج ۵، ص ۱۵۰).
 بر اساس تفاسیر ارائه شده توکل حقیقی در سایه ایمان و تسلیم محض خداوند شدن محقق می شود و متوکل واقعی کسی است که ایمان حقیقی و قلبی دارد که خداوند بهترین مدبر و تکیه گاه برای پیروزی و دفع شر است.

۳.۲. مشتقات اسمی

ماده (و-ک-ل) به صورت اسم فاعل "متوکل" در ۴ آیه قرآن آمده است. این واژه به صورت صفت مشبیه "وکیل" در ۲۴ آیه به کار رفته است. در تمامی این آیات تاکید شده است که وکیل حقیقی تنها خداست.

"وکیل" بر وزن فعیل، صفت مشبیه به معنای اسم مفعول است یعنی کسی که مورد وکالت قرار گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۸۲).

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

﴿أَرْعَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هُمُوهُ أَفَلَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾ (فرقان، ۴۳)، "آیا کسی که هوای (نفسش) را معبود خود گرفته دیدی؟ آیا تو می توانی کارساز و نگهبان او باشی (که او را به میل خود به راه راست هدایت کنی)؟"

این آیه از مشرکین صحبت میکند که پیرو هواهای نفسانی خویش بودند و هر کس پیرو چیزی باشد، لزوماً از آن اطاعت می کند و به نوعی این هوا و هوس ها معبود او می شود. جمله «أَفَلَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا» در واقع اشاره می کند به حرص و طمع

وتلاشی که رسول خدا(ص) می کرد تا آنان را هدایت کند و این آیه پیامبر(ص) را از این عمل انکار می کند و می گوید تو وکیل بر آنها نیستی (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۶۰).

"وکیل در این آیه به معنای کفیل و حافظ می باشد؛ یعنی ای پیامبر(ص) تو ضامن و نگهبان بر آنها نیستی که بتوانی آنها را از این گمراهی حفظ کنی. وکیل همچنین به کسی گفته می شود که کافی و کفایت کننده است" (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۹۹). البته وکیل بودن بعضی برای بعضی دیگر در طول وکیل بودن خداوند است که دایره اختیارات و قدرت آن محدود می باشد و تنها وکیل تام و بلا فصل انسان خداوند است.

ابن عاشور در توضیح وکیل بودن خداوند می نویسد: خداوند به تنهایی متکفل همه اشیاء و موجودات است، از خلقت و روزی و نعمت دادن و هر آنچه انسان برای حفظ و بقاء نیاز دارد. و اسم وکیل جامع در معنای حفظ و نگهبان است (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۲۵۰).

۴. واژه های مترادف

در بررسی هایی که از آیات گذشت دیدیم که توکل به معنای واگذار کردن امور به خداوند است که این امر به معنای عدم تلاش و استفاده نکردن از اسباب الهی نیست، بلکه باید تلاش کرد واز همه اسباب مادی بهره جست سپس به خدا اتکاء کرد چرا که او بهترین و جامع ترین وکیل است. در قرآن کریم واژگان دیگری نیز وجود دارند که در برخی از این معانی با این واژه مشترک یا مترادفند البته این به معنای هم معنایی مطلق نیست، در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد یعنی در هیچ

زبانی هیچ دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند. در ادامه به بررسی این واژگان خواهیم پرداخت.

۴.۱. تفویض

«تفویض» در لغت به معنای رد و واگذاری یک امر به دیگری و حاکم قرار دادن وی در آن امر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۱۰).

در اصطلاح قرآنی، تفویض به معنای برگرداندن و واگذاری کارها به خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۳۳۴). در نتیجه تفویض با توکل و تسلیم معنای نزدیک به هم دارند.

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (غافر، ۴۴) ،
 "بزودی آنچه را به شما می گویم به خاطر خواهید آورد! من کار خود را به خدا
 واگذارم که خداوند نسبت به بندگان ش بیناست!"

یعنی کار خود را تسلیم خدا کرده و بر او توکل نموده و به لطفش اعتماد می کنم. و
 (امر) اسم جنس می باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۷۵).

اما تفویض با توکل از برخی جهات تفاوت دارد. علامه طباطبایی می نویسد: " آنچه سبب تفاوت است، اعتبارهای مختلف است؛ یعنی به این اعتبار که بنده آنچه را که به ظاهر، منسوب به خودش بوده، به خدا برگرداند و خود را از همه امور برکنار بداند و هیچ کاری را به خود بر نگرداند. چنین حالتی را تفویض می گویند. اما توکل نامیدن این واگذاری به این اعتبار است که بنده پروردگار متعال را به عنوان وکیل خود می گیرد تا هر تصرفی که خواست، در کارهای او انجام دهد و اگر تسلیمش می نامند، به این اعتبار است که بنده خدا رام و منقاد محض است در برابر هر اراده ای که خدای سبحان در باره اش بکند، و هر کاری که از او بخواهد بدون اینکه هیچ امری را به خود

نسبت دهد، اطاعت می‌کند. پس تفویض و توکل و تسلیم مقامات سه‌گانه‌ای هستند از مراحل عبودیت، از همه پایین‌تر و سطحی‌تر توکل است و از آن دقیق‌تر و بالاتر تفویض و از آنهم دقیق‌تر و مهم‌تر تسلیم است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۵۰۷).

۴.۲. رضا

رضا به دو گونه است، رضا بنده از خداوند: بنده از اجرای قضاء و حکم خدا اکراه ندارد و به آن خشنود است.

رضاخدا از بنده: یعنی خشنودی خدا از بنده، در این است که می‌بیند امرش را بکار می‌برد، امر به معروف می‌کند و از منکر نهی می‌کند و باز می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴؛ ج ۲؛ ص ۷۹).

از مصادیق رضای بنده از خداوند باریتعالی در سوره فجر آمده است که می‌فرماید: ﴿يَأَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر، ۲۸، ۲۷)، "به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است"، اگر نفوس مطمئنه را به وصف "راضیه" و "مرضیه" توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد، و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد کمترین چون و چرایی نکند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد، و چه حکمی باشد که او تشریع کرده باشد، پس هیچ سانحه به خشم آورنده‌ای او را به خشم نمی‌آورد، و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند، و وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهراً خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی به جز خروج بنده از زی بندگی خدا را به خشم نمی‌آورد، و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد

بود، و به همین جهت دنبال جمله "راضیه" جمله "مرضیه" را آورد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲۰، ص: ۴۷۸).

تعبیر به "راضیه" به خاطر آن است که تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می‌کرد قرین واقعیت می‌بیند، و آن چنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می‌گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می‌شود و اما تعبیر به "مرضیه" به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است. چنین بنده‌ای، با چنان اوصاف، و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته، و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده، و مسلماً جایی جز بهشت برای او نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۴۷۷).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: از جبرئیل معنای رضا را پرسیدم گفت: راضی به آقا و مولای خود خشم نمی‌گیرد، چه دنیا از جانب مولا به او برسد و چه نرسد، صاحب مقام رضا به عمل اندک برای خودش خشنود نیست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۳۷۳).

در مقام رضا نیز شخص تمامی امور خود را به خداوند واگذار می‌کند و خواست او را بر خواست خود مقدم می‌دارد اما تفاوتش با توکل در این است که فرد همه چیز را بر خدا می‌سپارد و خواست او را بر خواست خود مقدم میدارد و تفاوتش با تفویض در این است که در تفویض درست است که بنده امور خود را به خدا سپرده و خواست او را می‌خواهد اما ممکن است در برابر چیزی که برای او مقدر کرده راضی نباشد و یا دچار رنجشی شود اما در مقام رضا شخص هیچ گونه عصبانیتی و رنجشی در برابر خواست خدا ندارد و هر آنچه برایش مقدر گشته را می‌پسندد.

۴.۳. تسلیم

تسلیم مأخوذ از سلام (از نامه‌های خداوند از آنرو که بری از عیب و نقص است) گردن نهادن، راضی شدن، سلام کردن، عافیت طلبیدن و دوری جستن از آفت و بلاست" (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۲۹۳).

تسلیم در آیات قرآن به معانی سالم کردن و نگاه داشتن، سلام کردن و اطاعت و انقیاد آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۱)، که در معنای اطاعت و انقیاد مترادف توکل می باشد.

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (احزاب، ۲۲) "امام‌مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود."

چنانچه در معنای اصطلاحی تسلیم دیدیم، واگذاری کارها به خداوند در معنای تسلیم نیز وجود دارد، اما مقام تسلیم از مقام توکل و تفویض و رضا بالاتر است، شخص کاملاً تسلیم خواست خداوند می شود و در نهایت خضوع و خشوع در برابر اوسر تسلیم فرود می آورد و خودش را به او می سپارد در این مقام دیگر طبعی برای شخص نمی ماند که از امری شاد شود یا ناراحت، و انسان اصلاً خودش را نمی بیند، این مقام بالاترین درجه توکل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۷۲).

۴.۴ استعاذه

استعاذه از ماده (ع - و - ذ) به معنای پناه بردن می باشد (الصاح، ۱۳۷۶، ج ۲؛ ص ۵۶۶) که در معنای چنگ انداختن نیز آمده است (مصباح المنیر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۳۷).

استعاذه در قرآن به معنای پناه بردن بنده به خداوند از شرّ شیاطین است، که در سوره نحل اینچنین آمده:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (نحل، ۹۹ و ۹۸)، "پس هنگامی که قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر، یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلّطی ندارد."

استعاذه، طلب پناه است، و معنا این است که وقتی قرآن می‌خوانی از خداوند بخواه مادامی که مشغول خواندن هستی از اغوای شیطان رجیم پناهی بخواه، پس استعاذه ای که در این آیه بدان امر شده حال و وظیفه قلب و نفس قرآن خوان است، او مامور شده مادامی که مشغول تلاوت است این حقیقت، یعنی استعاذه به خدا را در دل خود بیابد، نه اینکه به زبان بگوید: "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و این استعاذه زبانی و امثال آن سبب و مقدمه برای ایجاد آن حالت نفسانی است نه اینکه خودش استعاذه باشد، و اگر به خود این سخن استعاذه بگوییم مجازاً گفته ایم، خدای تعالی هم نفرموده هر وقت قرآن می‌خوانی بگو "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم"، بلکه فرموده: هر وقت قرآن می‌خوانی از خدا پناه بخواه.

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: اول اینکه، استعاذه به خدا، توکل بر خدا است، زیرا خدای سبحان در تعلیل لزوم استعاذه، بجای استعاذه توکل را آورده و سلطنت شیطان را از متوکلین نفی کرده. دوم اینکه: ایمان و توکل، دو ملاک صدق عبودیت اند، که ادعای عبودیت با نداشتن آن دو، ادعایی کاذب است، جمله «انه لیس له... علی ربهم یتوکلون» تعلیل برای «فاستعذ بالله» است، یعنی به جای اینکه استعاذه به صورت تعلیل ذکر شود، توکل ذکر شده. پس معلوم می‌شود

که استعاده نوعی از توکل است، زیرا توکل عبارت است از اینکه: انسان زمام تصرف در امور خود را بدست غیر خود دهد، و تسلیم او شود که هر چه او صلاح دید و کرد همان را صلاح خود بداند، و این خود اخص آثار عبودیت است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، صص ۴۹۵-۴۹۴).

۵. واژه های متضاد

مفاهیمی در قرآن کریم وجود دارد که بررسی آیات نشان می دهد در نقطه مقابل توکل هستند از جمله:

۵.۱. غرور

غرور در لغت به معنای تطمیع بباطل است. (قرشی، ج ۵، ص ۱۹۲) راغب می گوید: غرور هر چیزی از مال و جاه و شهوت و شیطان است که انسان را فریب دهد و مغرور کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۸۹).

غرور در اصطلاح یعنی اطمینان و آرامش قلب نسبت به آنچه که با هوای نفس موافق بوده و، ومنشأ این گرایش به هوای نفس، جهالت یا وسوسه های شیطانی است بنابراین کسی که براساس اوهام و شبهات، خویشان را بر خیر و صلاح می داند، در واقع فریب خورده و مغرور گشته است و ارزیابی درستی از کار خویش ندارد (شبر، ۱۳۹۵، ص ۳۱۷).

واژه غرور و مشتقات آن در قرآن ۲۷ بار در اشکال مختلف فعلی و اسمی به کار رفته است. در ادامه نمونه ای از کاربرد فعل ماضی آن ذکر می گردد.

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال، ۴۹)، "هنگامی را که منافقان، و آنها که در دلهایشان

بیماری است می‌گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است.» (آنها نمی‌دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می‌گردد؛) خداوند قدرتمند و حکیم است."

منافقین یعنی آنان که ایمان را اظهار و کفر را در دل پنهان می‌داشتند و آن کسانی که در دل‌هایشان مرض بود، در حالی که به مؤمنین اشاره می‌کردند و آنان را ذلیل و حقیر می‌شمردند، گفتند: دین اینان مغرورشان کرده، چون اگر غرور دینیشان نبود به چنین خطر واضحی اقدام ننموده، و با اینکه عده کمی هستند و قوا و نفرازی ندارند هرگز حاضر نمی‌شدند با قریش نیرومند و دارای قوت و شوکت مصاف شوند. و آیه "وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" - در این جمله در مقام جواب گفتار منافقین می‌فرماید: خود ایشان دچار غرورند، معنایش این است که: این منافقین و بیمار دلان در گفتار خود اشتباه کرده‌اند، برای اینکه مؤمنین بر خدای تعالی توکل کرده‌اند، و حقیقت هر تاثیری را به او نسبت داده‌اند و خود را به نیروی خدا و حول و قوه او تکیه داده‌اند و معلوم است کسی که در امور خود بر خدا توکل کند خداوند کفایتش می‌کند، چون او عزیز است، و هر کس که از او یاری جوید یاریش می‌کند او حکیم است، و در نهادن هر امری را در جای خود به خطا نمی‌رود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۹، ۱۳۰).

طبق آیه شریفه کسانی که بر خداوند توکل می‌کنند، نقطه مقابل کسانی هستند که در امورشان دچار غرور شده و تنها به قدرت و توانمندی خود اعتماد می‌کنند.

۵.۲. واژه شرک

شرک (بکسر شین) اسم است یعنی عمل شرک، بمعنی شریک و نصیب آمده (قرشی، ۱۳۷۱؛ ج ۴؛ ص ۲۰).

مشرك كسى است كه براى خدا شريك قرار بدهد چنين شخصى قابل آمرزش نيست مگر آنكه در دنيا توبه كند. شُرْك انسان در دين دو گونه است: اوّل - الشَّرْك العَظِيم: و آن اثبات شريك براى خداى تعالى است. دوّم - الشَّرْك الصَّغِير: يعنى مراعات كردن غير خدا با او در بعضى امور (راغب اصفهاني؛ ۱۳۷۴، ج ۲؛ ص ۳۲۰).

خداوند كسانى كه ايمان حقيقى و قلبى به خداوند ندارند را مصداق مشركين مى داند و مى فرمايد:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (زمر، ۳۸)، "و اگر از آنها پرسى: «چه كسى آسمانها و زمين را آفريده؟» حتماً مى گويند: «خدا!» بگو: «آيا هيچ درباره معبودانى كه غير از خدا مى خوانيد انديشه مى كنيد كه اگر خدا زيانى براى من بخواهد، آيا آنها مى توانند گزند او را برطرف سازند؟! و يا اگر رحمتى براى من بخواهد، آيا آنها مى توانند جلو رحمت او را بگيرند؟!» بگو: «خدا مرا كافى است؛ و همه متوكلان تنها بر او توكل مى كنند!»"

در آيه قبل بيان شد كه مشركين كسانى هستند كه ايمان حقيقى به خداوند ندارند و در اين آيه بيان مى كند كه مشركين كسانى بودند كه به الله به عنوان خالق، معتقد بودند اما در هنگام خواست چيزى به بت ها پناه مى بردند و از آنها دفع ضرر و جلب نفع مى خواستند يعنى بر اين بت ها تكيه و توكل مى كردند كه اين آيه با نكوهش آنان توكل را لازمه ي توحيد مى داند.

"قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ" در اين جمله رسول خدا (ص) را امر به توكل بر خداى تعالى مى كند، هم چنان كه جمله بعدش هم كه مى فرمايد "عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ" مؤيد

آن است و این جمله در جای نتیجه حجت قرار گرفته، گویا فرموده: به ایشان بگو من خدا را وکیل خود گرفتم، برای اینکه امر تدبیر من به دست اوست، هم چنان که امر تدبیر خلقت به دست وی است. پس جمله مورد بحث در معنای این است که گفته باشیم: پس حجت دلالت کرد بر ربوبیت خدا، و من هم این معنا را عملاً تصدیق می‌کنم، یعنی تنها او را در امور خود وکیل می‌گیرم (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۴۰۵).

بنابر این مشرکین هرگز نمی‌توانند متوکلین واقعی باشند و دو وجه متضادند.

نتیجه

از نظر قرآن یکی از سرمایه‌های سعادت و موفقیت در انسان، توکل بر خداوند است. که عامل مهمی در تقویت روح بشر است. در قرآن نیز آیات زیادی وجود دارد که مردم را به این امر تشویق می‌کند. هر جا که قرآن در نظر دارد که بشر را وادار به عمل کند، و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید نترس و به خدا اعتماد کن، و در همهٔ امور تکیه ات به خدا باشد.

توکل به خدا به معنای اظهار عجز و نیاز به خداوند، تکیه و اعتماد بر تولنایی و تدبیر خدا و سپردن کارها بدو می‌باشد، انسان در واقع خدا را برای خود وکیل می‌گیرد و معمولاً هدف دفع ضرر و جلب نفع می‌باشد، البته این امر به معنای عدم تلاش و عدم استفاده از وسائل و اسباب پیروزی که خداوند در این دنیا در اختیار بنده نهاده نیست، بلکه باید در راه رسیدن به هدف تلاش کرد و از همه امکانات استفاده کرد آنگاه نتیجه را به خداوند سپرد.

البته تکیه بر قدرت بی نهایت خداوند به این معنی نیست که انسان به همه خواسته هایش می رسد زیرا هستی قانونمند بوده و حساب و کتاب دارد. به علاوه توکل بر خدا فقط در کارها و سپردن نتیجه به خدا مطرح نیست بلکه این امر در برابر منافقان و مشرکان نیز مطرح شده و خداوند خداوند بارها به پیامبرانش و مومنین در برابر دشمنان امر به توکل کرده است. . بر اساس آیات قرآنی وکیل باید مسلط بر همه امور عالم باشد و بهترین وکیل برای انسان ذات باری تعالی است که خالق و مدبر تمام هستی می باشد. چنانچه در قرآن واژه وکیل همیشه با حرف جر علی به کار رفته است و یکی از معانی این حرف استعلاء می باشد که این امر بیانگر استعلاء و برتری خداوند بر همه چیز است. همچنین این نتیجه حاصل شد که لازمه متوکل شدن به خداوند، داشتن ایمان راستین و تسلیم محض در برابر معبود شدن است.

نتیجه بررسی های انجام شده حاکی از این است که واژگان رضا، تسلیم، تفویض و استعاده به لحاظ معنایی با این واژه مترادف نسبی دارند ، با این تفاوت که تفویض یک درجه از توکل بالاتر است زیرا بنده در این مرتبه خودش را نادیده انگاشته و خواست خدا را بر خواست خود مقدم می دارد، مقام رضا نیز یک درجه از مقام تفویض بالاتر بوده زیرا در مقام تفویض ممکن است بنده از چیزی که خداوند برای او خواسته راضی نباشد، در صورتی که شخص در مقام رضا هر آنچه را که خداوند برای او مقدر فرموده همان را می پسندد، در مقام تسلیم که از همه این ها بالاتر است، بنده آنچنان در همه امور تسلیم پروردگارش است و در نهایت خضوع و خشوع در برابر او سر تسلیم فرود می آورد که، اصلاً خودش را نمی بیند و استعاده نیز نوعی از توکل می باشد.

واژگان غرور و شرک نیز با این واژه تقابل معنایی دارند و متوکل حقیقی به خداوند هرگز با شرک یا غرور مأنوس نمی شود.

نهایت این که انسان برای رهایی از اضطراب و ترس از نتایج امور و همچنین برای محافظت از شر شیاطین جن و انس باید در همه حال به خداوند اعتماد کند، در عین تلاش در مسیر حق، نتیجه امورش را به خدا واگذار کند، چرا که تنها وکیل و محافظ حقیقی خداوند خبیر و قادر است.

منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن فارس، احمد ابن فارس، ۱۴۰۴ق، *مقائیس اللغة*، قم : مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۲- ابن عاشور، محمد ابن طاهر، ۱۳۹۳ق، *التحریر والتنویر*، بیروت : موسسه التاریخ، چاپ اول.
- ۳- ابن منظور، محمد ابن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت : دارصار، چاپ سوم.
- ۴- ایازی، محمد علی، ۱۳۸۳، « معنا شناسی و رابطه آن با تفسیر قرآن »، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره دوم .
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۷۳، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- جوهری، اسماعیل ابن حماد، ۱۲۷۶ق، *المصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ۱۳۷۴، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران : مرتضوی، چاپ دوم.
- ۸- شبر، عبدالله، ۱۳۹۵ق، *الاخلاق*، قم : مکتبه بصیرتی.
- ۹- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۲، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم : سید محمد باقر موسوی همدانی، قم : انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

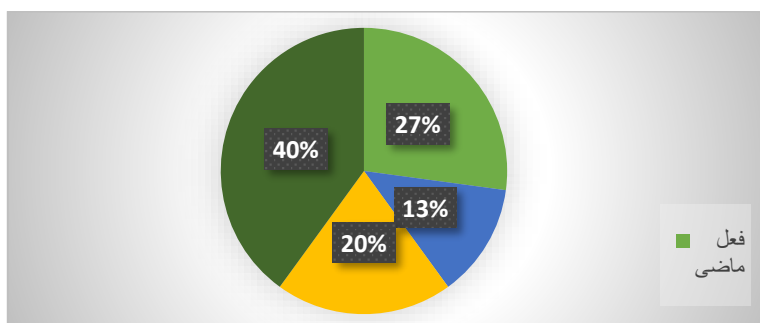
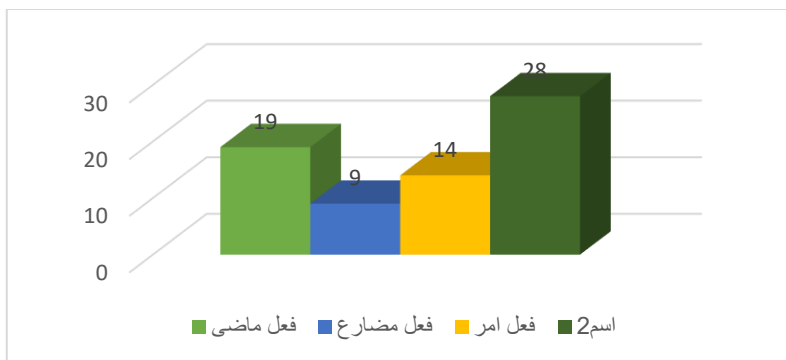
- ۱۰- طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران : ناصر خسرو، چاپ سوم.
- ۱۱ - طبری، ابو جعفر محمد ابن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت : دار المعرفه، چاپ اول.
- ۱۲ - طوسی، محمد الن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت : دار احیاء التراث العربی، پاپ اول.
- ۱۳ - صفوی، کورش، ۱۳۸۳، درآمدی بر معنی شناسی، تهران : حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۴ - فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۱۵ق، کتاب العین، قم : هجرت، چاپ دوم.
- ۱۵ - فیومی، احمد ابن محمد، ۱۴۱۴ق، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی، قه : دار الهجره، چاپ دوم.
- ۱۶ - قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران : دار اکتب الاسلامیه.
- ۱۷ - کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب، ۱۴۳۰، الکافی، قم : دار الحدیث.
- ۱۸ - مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۱ق، بحار الانوار، بیروت : نشر موسسه وفا.
- ۱۹ - مصطفوی، حسن ، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲۰ - مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، گفتار هایی در اخلاق اسلامی، تهران : نشر صدا.
- ۲۱ - مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران : دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.

پیوست ها

واژه توکل و مشتقات آن در قرآن کریم ۷۰ مرتبه در ۲۹ سوره و در ۶۱ آیه آمده که عبارتند از:

واژه	تعداد	سوره	آیه
المتوكلون	۳	۳	یوسف ۶۷ - ابراهیم ۱۲ - الزمر ۳۸
المتوكلين	۱	۱	آل عمران ۱۵۹
الوكيل	۱	۱	آل عمران ۱۷۳
بوکیل	۶	۵	آل عمران ۱۷۳ - الانعام ۶۶ و ۱۰۷ - یونس ۱۰۸ - الزمر ۴۱ - الشوری ۶
توکل	۷	۶	النساء ۸۱ - الانفال ۶۱ - هود ۱۲۳ - الفرقان ۵۸ - الشعراء ۲۱۷ - الاحزاب ۳ و ۴۸
توكلت	۷	۶	التوبة ۱۲۹ - بونس ۷۱ - هود ۵۳ و ۸۸ - یوسف ۶۷ - الرعد ۳۰ - الشوری ۱۰
توكلنا	۴	۴	الاعراف ۸۹ - نویس ۸۵ - الممتحنه ۴ - الملك ۲۹
توكلوا	۱	۱	یونس ۸۴
فتوكل	۲	۲	آل عمران ۱۵۹ - النمل ۷۹
فتوكلوا	۱	۱	المائدة ۲۳
فلیتوكل	۹	۷	آل عمران ۱۲۲ و ۱۶۰ - المائدة ۱۱ - التوبة ۵۱ - یوسف ۶۷ - ابراهیم ۱۱ و ۱۲ - المجادلة ۱۰ - التغابن ۱۳
نتوكل	۱	۱	ابراهیم ۱۲
وكل	۱	۱	السجده ۱۱
وكلنا	۱	۱	الانعام ۸۹
وکیل	۵	۵	الانعام ۱۰۲ - هود ۱۲ - یوسف ۶۶ - قصص ۲۸ - الزمر ۶۲
وکیلا	۱۳	۵	النساء ۸۱ و ۱۰۹ و ۱۳۲ و ۱۷۱ - الإسراء ۲ و ۵۴ و ۶۵ و ۶۸ و ۸۶ - الفرقان ۴۳ - الأحزاب ۳ و ۴۸ - المزمّل ۹
یتوكل	۳	۳	الانفال ۴۹ - الطلاق ۳ - الزمر ۳۸
یتوكلون	۵	۴	الانفال ۲ - النحل ۴۲ و ۹۹ - العنکبوت ۵۹ - الشوری ۳۶

نمودار پراکندگی واژه توکل و مشتقات آن در قرآن



نمودار پراکندگی کاربرد های فعلی و اسمی مشتقات واژه توکل

